

وصایای پیامبر اکرم (ص) درباره جانشین بلافصل خویش و نقد نظریه انکار وصایت

کامیار صداقت ثمرحسینی*

چکیده

در مقاله حاضر، با معرفی نمونه‌هایی از وصایای پیامبر اکرم (ص)، نظریه انکار وصایت پیامبر اکرم (ص) درباره جانشینی امام علی (ع) و تناقض میان آن نظریه با روایات نبوی و نیز واقعیت‌های تاریخی را نقد می‌کنیم. انکار وصایت، دیدگاه کسانی است که معتقدند پیامبر اکرم، آگاهانه با امتناع از تعیین جانشین خود، آینده امت را به صحابه خویش سپرد. از زاویه‌ای دیگر، بررسی وصایای خلفای اسلامی، نشان می‌دهد که اساس انتقال قدرت در تمامی خلافت‌های اموی و عباسی و عثمانی (جز در موارد استثنایی) بر پایه وصیت حاکم بوده است و به‌طور پیش‌فرض در این نظریه، تنها پیامبر اکرم (ص) است که از حق تعیین جانشین محروم شده است.

کلیدواژه‌ها: وصیت پیامبر، امام علی، خلیفه رسول‌الله، نظریه انکار وصایت.

۱. مقدمه

از دیرباز، مسئله وصیت پیامبر اکرم (ص) درباره جانشین خود، یکی از موضوعات اصلی مورد اختلاف میان مسلمانان شیعه و سنی بوده است. بررسی اختلافات از موضوعات خطیری است که باید بر پایه رعایت ادب و اخلاق اسلامی و عفت کلام باشد تا نه تنها موجب تفرقه و خدشه به وحدت اسلامی نشود، بلکه باب گفت‌وگوهای انتقادی توأم با

* استادیار مرکز اسناد آسیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی kamyarsedaghat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۳

انصاف و ادب را میان پیروان مذاهب اسلامی بگشاید. بر این اساس، در مقاله حاضر، وصیت پیامبر اکرم (ص) درباره جانشینی حضرت علی (ع) و نقد نظریه انکار وصایت را بررسی می‌کنیم. انکار وصایت، دیدگاه کسانی است که معتقدند پیامبر اکرم (ص) آگاهانه از تعیین جانشین خود امتناع ورزید و ترتیبات حکومت را به میل و اجتهاد جمعی از صحابه خویش سپرد. برای تبیین این مسئله، ابتدا مراد از وصیت پیامبر اکرم (ص) و سپس تبیین نظریه انکار وصایت و نقدهای وارد آمده بر آن، به ترتیب در چهار محور زیر بررسی می‌شود:

۱. مفهوم وصیت و نمونه‌هایی از وصایای پیامبر اکرم (ص): ابتدا به انواع وصایای پیامبر اکرم اشاره می‌کنیم تا مشخص شود ایشان چند دسته وصیت داشته‌اند.
۲. روایات وصیت در مضمون جانشینی رسول‌الله (ص): سپس انواع وصایای مربوط به امر جانشینی، در مجموع در شش دسته بیان می‌شود که مکمل و مفسر هم هستند.
۳. نظریه انکار وصایت و نقد آن: در ادامه، با تعریف نظریه انکار وصایت، برخی تعارضات موجود در آن بررسی می‌شود.
۴. نتایج: در پایان، نتایج و نکات اصلی پژوهش تقدیم خواهد شد.

۲. وصیت و نمونه‌هایی از وصایای پیامبر اکرم (ص)

معنای اصلی وصیت (از ماده وصی)، اتصال کار و نیت موصی (وصیت‌کننده) به کار و نیت وصی است؛ بنابراین معنای حقیقی وصیت، وصل کردن و انتقال چیزی است که از مصادیق آن می‌توان به وصیت درباره تملیک مال و یا انجام کاری بعد از مرگ اشاره کرد. در اصطلاح، «وصیت» برنامه‌ای است که از سوی موصی به وصی (متعهد به امر ایصال) سپرده شده (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳/ ۱۲۸-۱۲۹) و به موجب آن، حق جانشینی، اختیار و تصرف در امور موصی به وصی واگذار شده است.

پیامبر اکرم (ص) در طول حیات شریفشان، بارها و بارها به مناسبت‌های مختلف و در شئون گوناگون از حیات فردی و اجتماعی مسلمانان وصیت کرده‌اند.^۱ از محتوای برخی از این روایات برمی‌آید که وصایای پیامبر (ص) همه از جانب خدا است: «یا علی! احفظ وصیتی هذه كما حفظتها عن جبرئیل...» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/ ۵۵۴ و ۱۳۷۶: ۵۷۰) و بی‌گمان پیامبر (ص) هرگز از روی هوا و هوس سخنی به میان نمی‌آورد (نجم: ۳-۴) که سخن او ابلاغ دین خدا است (مائده: ۶۷).

برخی از این وصایا، توصیه‌های عمومی است که مسلمانان را به انجام تکالیف اسلامی همچون رعایت تقوا، اقامه نماز و سایر فرایض دینی فرامی‌خواند. مسلمانان با تأسی به این نوع وصایای پیامبر اکرم (ص)، سنت حسنه‌ای را در وصیت نسل‌های آینده به خیر و صلاح دنیا و آخرت تداوم بخشیده‌اند که گاه در وصایای پدران به فرزندان و یا عالمان دینی به امت دیده می‌شود. از این‌گونه وصایای نبوی می‌توان به وصیت ایشان به ابوذر غفاری اشاره کرد:

قلت يا رسول الله أوصني قال أوصيك بتقوى الله فإنه رأس الأمر كله قلت زدني قال عليك بتلاوة القرآن و ذكر الله كثيراً ...

عرض کردم: ای رسول خدا! مرا وصیتی فرمایید. فرمودند: وصیت می‌کنم تو را به تقوای الهی که سرآغاز هر امری است. عرض کردم: بیشتر بفرمایید. فرمودند: بر تو باد به تلاوت قرآن و بسیار به یاد خدا بودن ... (صدوق، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۲۵)

برای نمونه می‌توان وصایای آن حضرت به امام علی (ع) و برخی از اصحابشان را که درباره رعایت حقوق دشمن در سریه‌ها ایراد کرده‌اند، افزود؛ ازجمله آنکه نیت و عملشان از نبرد با دشمن، تنها و تنها خدا باشد، مبدا که مسلمانان، پیران و کودکان را بکشند و دشمنان را مثله کنند و به عهدنامه‌ها و قول و قرارهایشان پای‌بند نباشند و... (کلینی، ۱۴۲۹: ۹/ ۴۰۸). از معروف‌ترین این وصایا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وصایای پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع)،
- وصایای پیامبر اکرم (ص) به ابوذر غفاری (که پیش‌تر، نمونه‌ای از آن ارائه شد)،
- وصایای پیامبر اکرم (ص) به خالدبن‌زید که ابتدای فرمایششان چنین است:

أوصيك بخمس: باليأس عما في أيدي الناس فإنه الغنى ...

تو را به پنج چیز وصیت می‌کنم: به ناامیدی از آنچه در دست مردم است که همانا آن بی‌نیازی است ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰/ ۱۶۸، ۷۲/ ۱۰۷، ۷۴/ ۱۲۳ و ۱۲۹، ۸۱/ ۲۳۷).

وصیت پیامبر اکرم (ص) به معاذبن‌جبل، وقتی او را به یمن فرستاد، که ابتدای آن چنین است:

يا معاذ! علمهم كتاب الله و احسن أدبهم على الأخلاق الصالحة ...

ای معاذ! کتاب خدا را به آنان آموزش بده و ادبشان را به اخلاق صالح نیکو کن ... (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/ ۱۲۷)

وصیت پیامبر اکرم (ص) به سلمان فارسی، که ابتدای آن چنین است:

أوصاني خليلي بسبعة خصال لأدعهنَّ عليَّ كلِّ حالٍ: أوصاني أن أنظر إلى من هو دوني و
لأنظر إلى من هو فوقی ...

خلیل من — رسول الله (ص) — مرا به هفت خصلت وصیت فرمود که در هیچ حال
آنها را وانگذارم؛ وصیت فرمود به پایین دست خود بنگرم و به بالادست خود ننگرم ...
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۷۴: ۱۲۹)

برخی از وصایای پیامبر (ص) نیز خطاب به افراد خاص است و اگرچه خطاب وصیت
عمومی نیست، حجت‌هایی در تعیین وصی آنها نهفته است. در تأیید این سخن می‌توان
وصیت پیامبر درباره غسل و تدفینشان را برای مثال ذکر کرد؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر
اکرم (ص) پرسیدند: چه کسی او را غسل دهد؟ فرمودند: نزدیک ترین کسانم و عرض
کردند چه کسی او را در قبر نهاد؟ فرمودند: اهل بیتم ... (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۴۶۸).

در این زمینه که غسل و تدفین حضرت، به موجب وصیت پیامبر اکرم (ص)، با حضرت
علی (ع) بوده است، تردیدی وجود ندارد. (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۸۲)

واقدی (۱۳۷۴: ۲/۲۲۸) در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری، ضمن اشاره به این مطلب،
نقل می‌کند که آخرین توصیه رسول خدا (ص) در لحظه رحلتشان، آنگاه که حضرت بر
سینه علی بن ابی طالب (ع) تکیه داده بودند، نماز بود؛ و بی تردید، توصیه به یکتاپرستی و
نماز خواندن در ضمن وصایای همه پیامبران الهی بوده است:

و وصی بها إبراهيم بنیه و یعقوب.

ابراهیم به فرزندان خود سفارش کرد که در برابر خدا تسلیم شوند و یعقوب نیز چنین
کرد. (بقره: ۱۳۲)

و أوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حيًّا.

و خدا مرا تا زنده‌ام، به نماز و زکات امر کرد. (مریم: ۳۱)

از دیگر وصایایی که در زمان بیماری رسول خدا (ص) از ایشان نقل شده است، وصیت
ایشان در سه مورد است که مورخان به دو مورد آن تصریح کرده‌اند (و مورد سوم را
مسکوت گذاشته‌اند): ۱. وصیت پیامبر (ص) به مسلمانان برای بیرون راندن مشرکان از
جزیره العرب^۲، ۲. وصیت آن حضرت (ص) به اتخاذ سنت نبوی در اعطای جوایز و پاداش
به گروه‌ها و نمایندگانی که می‌آیند. (واقدی، ۱۳۷۴: ۲/۲۳۱)

از آنچه تاکنون ذکر شد، نتیجه می‌شود که همان‌گونه که دین اسلام دین جامعی است و شامل شئون مختلفی می‌شود، پیامبر اکرم (ص) نیز وصایای جامعی در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلفی داشته‌اند و به صرف استناد به یکی از روایات وصیت، نمی‌توان منکر سایر روایات شد. از میان این وصایا، دو دسته از روایات مربوط به وصایای رسول خدا (ص) مورد اختلاف شیعه و اهل سنت واقع شده است. آن دو عبارت‌اند از:

۱. موضوع فدک: فدک هرچند بخشش پیامبر اکرم (ص) به دخترشان، ام‌ابیه‌ها، حضرت فاطمه زهرا (ع) بود، وقایع نخستین دوران خلافت ابوبکر، مباحث بسیاری را در زمینه موضوع میراث پیامبر اکرم (ص) مطرح کرد (که بحث درباره آن، نیازمند مجال دیگری است)؛

۲. روایات وصیت رسول‌الله (ص) درباب جانشینی امور رهبری امت: که شامل مجموعه گسترده‌ای از روایات صحیح است که با هم هماهنگ‌اند. براساس این روایات، از القاب امام علی (ع) عبارت‌اند از «وصی» و «وارث» (هلالی، ۱۴۲۰: ۱۳۲-۱۳۳ و ۲۷۱) و «سیدالوصیاء» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱) و مانند اینها.

۳. روایات وصیت در مضمون جانشینی رسول‌الله (ص)

این روایات به شش دسته قابل تقسیم‌اند:

۱. پاره‌ای از روایات، با الفاظ مختلف ولی معنای یکسان، بر وجود امام در هر زمانی دلالت دارند. شاخص‌ترین آنها، این روایت نبوی است: «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» است (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۲۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۲۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/ ۳۳۱).

پاره‌ای از منابع اهل سنت، این روایت را از زمره دلایل شرعی وجوب برپایی خلافت قلمداد کرده‌اند؛ زیرا اقتضای وجوب شناخت امام و اطاعت از او، حصول آن، یعنی برپایی خلافت است. (علیان، ۱۹۷۶: ۴۳)

۲. برخی دیگر از روایات بر تعیین امام از عترت نبی دلالت دارد. شاخص‌ترین آنها حدیث ثقلین است که از صحیح‌ترین روایات مشترک شیعه و اهل سنت به‌شمار می‌رود. برای مثال، جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم (ص) در روز عرفه و در حجة‌الوداع سوار بر شترش - که قصوی نام داشت - خطبه‌ای ایراد فرمود و او این سخنان را از آن خطبه شنیده است:

یا ایها الناس! إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا، كتاب الله و عترتی اهل بیته.
ای مردم! من در میان شما چیزی [دو یادگار ارزشمند] برجای می‌گذارم که اگر به آن
چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. (الألبانی، ۱۴۲۰: ۳/۵۴۲؛ ترمذی، ۱۹۹۶: ۶/۱۲۴؛ نیز ← صداقت ثمرحسینی، ۱۳۹۰: ۴۳-۵۹)

۳. در برخی دیگر از این روایات جانشینی، عدد امامان مشخص شده است که از زمرهٔ آنها می‌توان به حدیث اوصیای دوازده‌گانه اشاره کرد:

یکون بعدی إثني عشر أمیرا کلهم من قریش.

پس از من، دوازده امیر خواهند آمد که همگی قریشی‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۲۳۹، ح ۳۸)

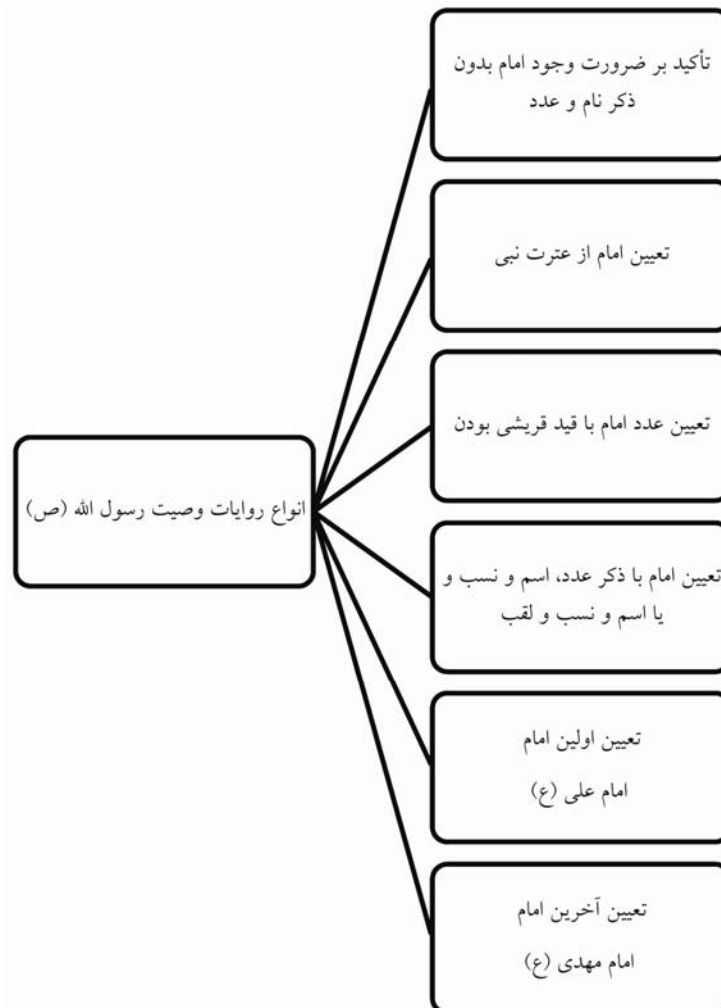
این معنا در صحیح مسلم نیز وارد شده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. شایان ذکر است که در بسیاری از این احادیث به‌طور کلی بر قریشی‌بودن خلفا تأکید شده است. حدیث «الائمة من قریش» چنان‌که در ادامه، در ضمن واقعهٔ سقیفه بیان می‌شود، درواقع بخشی از این روایات و نیز بعضی از روایات مهدویت است.

۴. در برخی دیگر از روایات جانشینی، علاوه بر ذکر عدد، اسم و نسب و یا اسم و نسب و لقب امامان دوازده‌گانه نیز آورده شده است. (← خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۴؛ آشتیانی، ۱۳۷۴: ۳۴۲-۳۴۳ و به نقل از بناییم/المودة)

۵. دسته‌ای از روایات نیز که در آنها مهدی موعود معرفی شده، از آن نظر که معنای قریشی‌بودن پیشوایان دوازده‌گانه و حاکمان به‌وضوح در آنها تبیین شده و به‌لحاظ اعتبار مورد تأیید همهٔ امت، حتی سلفی‌های وهابی، است.^۳ (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۰)

۶. در برخی از روایات نیز که به‌لحاظ دامنهٔ زمانی، سراسر دوران بعثت را شامل می‌شوند، بر اثبات خلافت بلافصل علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) تأکید شده است. نمونه‌ای از این روایات را در حدیث وزارت یا حدیث یوم‌الدار می‌توان مشاهده کرد که پیامبر اکرم (ص) از علی‌بن‌ابی‌طالب، با عنوان «برادر، وصی، وزیر، وارث، خلیفه، امام» و نظایر آن یاد کرده‌اند: هذا علی اخی و وصیی و وزیر و وارثی و خلیفتی إمامکم ... (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۷۷)

این موضوع در دسته‌ای از روایات، به‌ویژه «حدیث منزلت» با وصایای دیگر پیامبران الهی مقایسه شده است؛ چنان‌که در بسیاری از روایات وصیت، علی‌بن‌ابی‌طالب با اوصیای پیامبران دیگر، به‌ویژه هارون، برادر و وصی موسی (ع)، به‌خصوص در ذیل غزوهٔ تبوک مقایسه شده است. (هلالی، ۱۴۲۰: ۱۳۶-۱۳۷؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵/۲۶۲؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۹۶، ۱۳۵، ۱۷۴، ۳۲۴، ۴۰۷، ۵۲۶)



نمودار ۱. انواع مختلف روایات وصیت حضرت رسول الله (ص) در تعیین جانشین.

برجسته ترین روایات مذکور، حدیث غدیر است که بی تردید، به لحاظ سند و محتوا، معتبرترین حدیث در جهان اسلام است. (امینی، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۵-۱۹۰)

اعتبار خطبه غدیر که متضمن حدیث ثقلین نیز هست، موجب شده است تا جریان اصلی اختلاف میان اهل سنت و شیعه در این زمینه متوجه مباحث ادبی به ویژه معنای مولی (از ریشه «ولی») در عبارت معروف «من کنت مولاه فعلی مولاه» شود. آیا معنای واژه «ولایت» در اینجا «دوستی» است یا «امامت» و «سرپرستی»؟

علامه امینی، هوشمندانه مدخل هر مجلد از کتاب *عظیم الغدير فی الکتاب والسنه والادب* را به تفکیک هر قرن، از شعر شاعران بزرگ جهان اسلام آغاز کرد و به کندوکاو در آثار لغت‌شناسان و محدثان و مورخان و مفسران جهان اسلام پرداخت. انتخاب مدخل شعر به‌خوبی نشان داد که برجسته‌ترین شاعران عرب که فهم آنان در زبان و ادبیات عربی «حجت» است، لفظ «مولی» در حدیث غدیر را به‌معنای امامت و سرپرستی امیرالمؤمنین دانسته‌اند. او به‌خوبی اثبات کرد که وقتی بسامد آماری مضمونی در اشعار بزرگان ادبیات یک دوره تاریخی بالا رود، دیگر بیان آن مضمون یک اتفاق و در ردیف امور تصادفی نیست. این اشعار، فهم عرب از مفهوم ولایت در حدیث غدیر را نشان می‌دهند که اولین آنها همچون اشعار حسان بن ثابت که روایتی تصویری از واقعه را در قالب نظم نشان می‌دهد، بسیار معروف است. حسان شعر خود را بلافاصله پس از خطبه رسول‌الله و با اذن ایشان خواند که بیت اول آن چنین است:

ینادیهم یوم الغدير نبیهم بخم واسمع بالرسول منادیاً

این وصایا دائماً در طول حیات شریف پیامبر اکرم (ص) تکرار شده‌اند و این تکرار همانند تکرار آیات قرآنی، هدفمند و به‌سبب بیان نکته‌ای بوده است. چنان‌که می‌توان آن را انداز بعد از انذار و بشارت بعد از بشارت دانست تا انسان‌ها پیش از آنکه اندک فرصت زندگی در دنیای فانی را از دست بدهند، از خواب غفلت بیدار شوند. در اینجا نکته‌ای مهم دیده می‌شود و آن اینکه اگر در جایی رسول خدا (ص) درباره همسران خویش و یا درباره نماز و سایر موارد وصیتی داشته است، دلیل آن نیست که در طول دوران رسالتشان وصیتی دیگر نداشته‌اند. حکمت رسول‌الله اقتضا کرد تا روایات وصیت را در مکان‌ها و مناسبت‌های زمانی مناسب، بارها و بارها بیان کند.

به اعتقاد ابن‌خلدون، آنچه در صحیح وارد شده (پیامبر دوات و کاغذ خواست تا وصیتی بگوید و عمر او را از این کار منع کرد)، دلیل واضحی است بر نبود وصیتی از سوی پیامبر اکرم (ص) (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۰۷)؛ اگرچه ابن‌خلدون با این انکار، تلویحاً بیان کرده که موضوع آن نوشته چه بوده است.

واقدی (۱۳۷۴: ۲/ ۲۳۱) از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که «پیامبر (ص) در بیماری رحلت خویش فرمود نامه‌ای بیاورند تا برای امت نوشته شود که نه هرگز کسی را گمراه کنند و نه گمراه شوند»؛ ولی بر اثر منع عمر بن خطاب و کشمکش در محضر رسول خدا (ص)، پیامبر (ص) او را از خود راند.

۴. نظریه انکار وصایت و نقد آن

علمای شیعه با در نظر گرفتن روایات و براهین محکم و شواهد موجود، معتقدند که پیامبر اکرم (ص) به امر الهی، علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان جانشین بلا فصل خود معرفی کردند و این جانشینی به صورت بلا فصل تا دوازده امام علیهم السلام را شامل می شود. از سوی دیگر، جمهور علمای اهل سنت، وجود چنین وصیتی را انکار می کنند. آنان در توجیه نظر خود، دلایل چندی مطرح کرده اند، برای مثال، گفته اند که پیامبر اکرم با وجود اصحاب خود، هیچ گونه احتمالی مبنی بر انحراف امت درباره خلیفه خود نمی دادند و یا آنکه پیامبر اکرم (ص) اصول کلی یا همان معیارهای نظام سیاسی در اسلام را تبیین کردند و با وجود این، دیگر نیازی به تعیین خلیفه و بیان مصادیق آن نبود. برخی نیز مانند فخر رازی، از آنجا که در سقیفه، استدلال بر نصی از جانب پیامبر نشد، آن را در قالب برهان قاطع در نبود نص بر امامت می داند:

پس اگر مصطفی (ص) بر علی (ع) نص کرده بودی، انصار چون از تحصیل امامت از برای خود عاجز شدند، گفتندی این امامت نه از آن ماست و نه از آن شماست و ما هر دو به ظلم طلب می کنیم. چون ما را میسر نشد، نگذاریم که شما را میسر شود. (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۹)

فخر رازی پاسخ برهان قاطعش را خود تلویحاً داده است و آن اینکه از مدعی نباید انتظار داشت به حقانیت دیگری اقرار کند. البته دیدگاه دیگری نیز موجود است که مدعی است پیامبر اکرم (ص) به موجب وصیتی ابوبکر را به عنوان جانشین خود منصوب کرده اند. این دیدگاه چنان از اجماع اصلی اهل سنت در «انکار اصل وجود وصیت رسول خدا (ص)» فاصله می گیرد که از سوی اکثر علمای سنی محل توجه نیست، هر چند برخی از نویسندگان اهل سنت با استناد به پاره ای از روایاتی که در مدح خلفای راشدین موجود است، خواسته اند تا ضمن رد مشروعیت خلافت بلا فصل امام علی (ع)، خلافت ابوبکر و عمر را مستند به نص رسول خدا (ص) کنند؛ ولی آنها هم تأکید دارند که نص صریحی بر خلافت آن دو موجود نیست. (صلابی، ۱۴۲۳: ۹۴ و ۶۲۷)

افراط در نظریه انکار وصایت موجب شد حتی برخی از محققان الازهر، همچون شیخ علی عبدالرازق در کتاب *الاسلام و اصول الحکم*، نبود نص بر تعیین خلیفه و سکوت پیامبر درباره آن را بیانگر جدایی دین از سیاست بپندارند و با فرض کردن خلافت به منزله امری دنیوی، دین اسلام را از سیاست جدا بدانند (علیان، ۱۹۷۶: ۳۷-۳۸). مسئله ای که در اینجا مطرح می شود، این است که اگر پیامبر اکرم (ص) آگاهانه وصیتی درباره جانشین

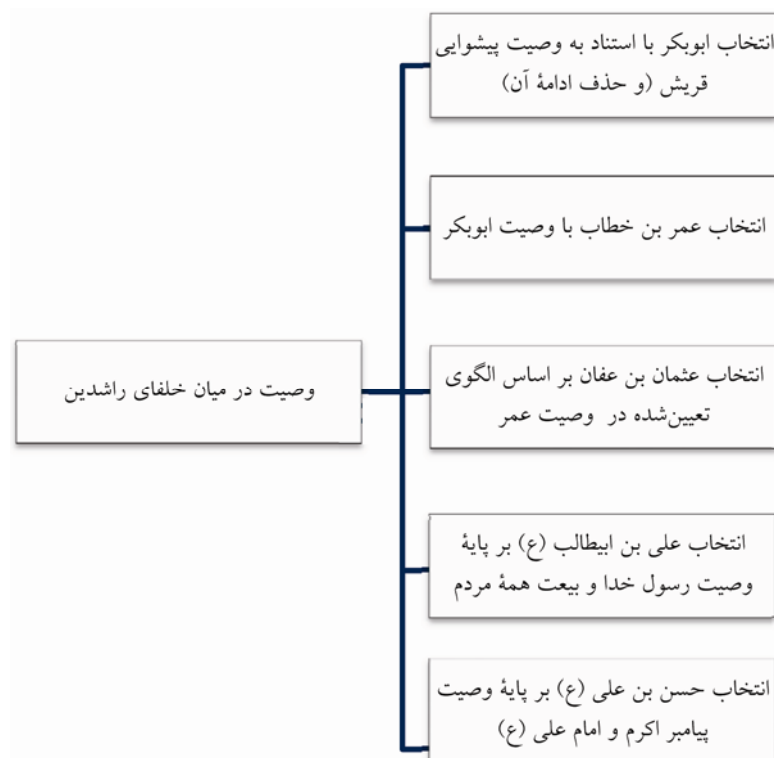
خویش نکرده باشد و اگر سنت نبوی در عدم تعیین جانشین است، چگونه باید رویه غالب در بیش از یک‌هزار و چهارصد سال تاریخ اسلام را تفسیر کرد؟ و چرا فقط پیامبر اکرم (ص) در تاریخ جهان اسلام حق تعیین جانشین ندارد؟

قائلان شرعی بودن خلافت نیز دچار بحران بزرگ تری شدند. در ادبیات آنان، خلافت اسلامی از «مهم ترین فرایض دینی» و «اوجب واجبات» است که «نباید آن را به منزله امری ثانوی و یا نافله ای از نوافل و یا پدیده ای صوری و یا اتفاقی تاریخی که مبتنی بر نیازهای دورانش رخ داده است» تصور کرد (سماره، ۱۴۲۰: ۶۶)؛ به علاوه، تأکید کرده اند که مسلمانان مجاز نیستند بیش از دو شب را بی بیعت با خلیفه ای سپری کنند (همان: ۴۹-۵۰) و در این زمینه به روایتی استناد می کنند که براساس آن، هرکس بی آنکه بیعت کند از دنیا رود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است^۵ (همان: ۵۰). اما به این موضوع که آیا ممکن است پیامبر اکرم (ص) درباره اوجب واجبات در اسلام سکوت کند و اوجب واجبات را به اجتهادات صحابه و تابعان و نسل های بعدی واگذارد، کمتر توجه می شود.

پیش فرض نظریه «انکار وصایت» آن است که پیامبر اکرم اصولاً نگران جامعه اسلامی پس از خویش نبودند. این نظریه، در عمل، ازسوی برخی از حاضران در سقیفه و نیز مورخان اسلامی زیر سؤال رفته است. در پاره ای از روایات تاریخی، بیان می شود که امت، پس از رحلت رسول اکرم (ص)، با بحرانی سخت مواجه شد و فقط با تلاش چند تن از صحابه توانست حیات خود را حفظ کند. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، جمعی از انصار (نمایندگانی از دو قبیله اوس و خزرج) و برخی از مهاجران، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد هم آمدند و در غیاب بنی هاشم و حضرت علی (ع) و پاره ای از بزرگان اسلامی، به سرعت اقدام به انتخاب خلیفه^۶ کردند. در ابتدا، حاضران در سقیفه، هریک مدعی سزاواری خود به خلافت بودند و حتی بر اثر اختلافات بسیار، پیشنهاد شد که «امیری از ما و امیری از شما» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۷۲)

مورخان تأکید کرده اند که جناح مهاجران حاضر در سقیفه، به شدت نگران بروز تفرقه و درگیری شدند؛ و شدت اختلافات آنها با یکدیگر به اندازه ای بود که در هنگام بیعت، سعد بن عباد به زیر دست و پای بیعت کنندگان افتاد و عمر بن خطاب تنها به نفرینی درباره اش بسنده کرد و گفت: خدا او را بکشد (قتل الله سعداً). به این ترتیب، مورخان، بیعت با ابوبکر را امری ناگهانی شمرده اند که خداوند، امت را از شرّ چنان وضعیتی حفظ کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵/ ۲۴۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۸/ ۳).

ابن خلدون نیز وضعیت مسلمانان را در ابتدای کار خلافت ابوبکر، چون گوسفندانی سرگردان در شبی ظلمانی و بارانی توصیف کرده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۷۴۳). بنابراین، این استدلال که پیامبر (ص) درباره سرنوشت جهان اسلام پس از خود هیچ نگرانی نداشتند، و یا نبود وصیت موجب بروز بحران نمی‌شد، صحیح به نظر نمی‌رسد.



نمودار ۲. همه خلفای راشدین به نوعی برای تعیین جانشین وصیت سیاسی داشته‌اند.

یکی از موضوعات مهمی که در سقیفه مطرح شد، استدلال به حدیثی بود که به موجب آن، پیامبر (ص) خلافت را از قریش دانسته بود. اگرچه اصل انعقاد سقیفه مبتنی بر نبود وصیتی از سوی رسول الله بود، اما آنان نیز ناگزیر شدند با استناد به بخش‌هایی از وصایای رسول اکرم (ص) درباره جانشینی، وصیت آن حضرت را به گونه‌ای دیگر تأویل کنند. این به آن معنا است که اصل وصیت را همه مسلمانان پذیرفته بودند؛ از این رو، همگان متفق‌اند که خلافت ابوبکر فقط با استناد او به حدیث «الائمة من قریش»^۷ ممکن شد (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/۳۷۲). این حدیث در واقع بخشی از روایت صحیح در منابع

شیعه و سنی است که به حدیث «دوازده جانشین» معروف است؛ و مسلم آن را در صحیح خود به سندش از جابر بن سمره چنین نقل می‌کند:

همراه با پدرم خدمت پیامبر (ص) رسیدم و شنیدم که آن حضرت فرمودند: این امر (دین اسلام) به پایان نرسد، مگر آن زمان که دوازده خلیفه در میان آنها (امت اسلام) آمده باشند. راوی می‌گوید: سپس پیامبر سخنی را به آهستگی فرمودند که متوجه آن نشدم. از پدرم پرسیدم: پیامبر چه فرمودند؟ پاسخ داد: فرمودند تمامی آنان از قریش‌اند. (مسلم، ۱۴۱۲: ۱/۳، ۱۴۵۲).

این روایت به لحاظ مفهومی ادامه حدیث غدیر (تا دوازده خلیفه) و شارح حدیث ثقلین است و می‌دانیم هردو آن احادیث، ذیل خطبه غدیر آمده است. به هر حال، استدلال ابوبکر تا پایان خلافت عباسی، در سال ۶۵۶ هـ پایه و اساسی برای مشروعیت حکومت خلفا محسوب شد. ابوبکر تنها با استناد به بخشی از روایت امامان دوازده‌گانه توانست انصار حاضر در سقیفه را مجاب به پذیرش خلافت انصار کند. در این بین، امام علی (ع) خلافت را حق خود می‌دانست. این موضوع موجب شد تا برخی نویسندگان معاصر اهل سنت، بابت عنوان «مجازبودن طلب خلافت» را در مباحث خلافت اسلامی مطرح کنند که ذیل آن به طلب خلافت از سوی علی بن ابی طالب (ع) اشاره شده است و اینکه امام علی (ع) همراه با دخت مکرّم رسول الله (ص) از انصار طلب یاری می‌کردند و با تأکید بر انتساب خود به اهل بیت، خود را محق‌ترین مردم در کسب خلافت رسول الله دانسته‌اند، هرچند که در پاسخ می‌شنیدند که ما بیعت خود را کرده‌ایم ... (سماره، ۱۴۲۰: ۳۶)

علامه عبدالحسین امینی در اثر ارزشمند *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، به صورت مبسوط، مناشده^۱ های امام علی (ع) در احتجاج به حدیث غدیر را از منابع اهل سنت آورده است. (امینی، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۱۹۹-۲۵۷)

پس از ابوبکر، عمر بن خطاب با وصیت او به سمت خلیفه مسلمانان انتخاب شد و عثمان عهده‌دار اخذ بیعت مردم با او شد (صلابی، ۱۴۲۳: ۹۲). این در حالی است که فاصله رحلت پیامبر اکرم (ص) تا وصیت ابوبکر فقط دو سال و اندکی بود و به لحاظ حضور اصحاب، همان شرایط زمان رسول الله کمابیش برقرار بود. خلافت عثمان براساس شیوه‌ای روی داد که در وصیت عمر بن خطاب مندرج بود. عمر بن خطاب خواستار تشکیل شورای شش نفره مرکب از علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن العوام و طلحه بن عبیدالله شد که باید به مدت سه شبانه‌روز در خانه‌ای گرد هم

می آمدند و خلیفه را فقط از میان خود انتخاب می کردند و به بیان برخی از روایت ها، آنان در صورت تمرد و یا عدم حصول نتیجه در مدت مقرر، توسط نگهبانانی گردن زده می شدند.^۹ واقعه قتل عثمان، فرصت وصیت و تعیین جانشینش را از او گرفت.

به اعتقاد شیعه، مشروعیت خلافت امام علی (ع) براساس وصیت پیامبر (ص) است. امام نیز به شیوه ای متفاوت در بیعت، نشان دادند که در امر خلافت فقط به قرآن و سنت نبوی متعهد هستند. امری که موجب شکل گیری مجموعه جنگ هایی شد که مهم ترین آنها جنگ جمل، نهروان و صفین بود. امام علی (ع) در راستای وصیت پیامبر اکرم (ص)، امام حسن مجتبی (ع) را به جانشینی خود برگزیدند که پذیرش همگانی را دربر داشت. از امام حسن مجتبی گاه به عنوان پنجمین خلیفه راشدین نام برده می شود.

دوران بنی امیه و بنی عباس، دوران حکومت براساس قدرت شمشیر و انتخاب ولیعهد به وصیت حاکم، و نیز مستند به حدیث «الائمة من قریش» است؛ اما با احیای خلافت توسط دولت عثمانی، ترکان عثمانی که به حسب نژادی و قبیله ای، هیچ سنجیتی با حدیث «پیشوایی قریش» نداشتند، به دنبال تأویل هایی بر این حدیث برآمدند تا هم مشروعیت خلافت را داشته باشند و هم مانند اسلاف خود، از طریق وصیت، حکومت خود را به فرزندان شان منتقل کنند. یکی از دلایل توجه ویژه آنان به مقدمه ابن خلدون، از آن رو است که ابن خلدون بر پایه نظریه اش درباره عصبيت، حدیث انحصار خلافت در قریش را مختص به زمان قوت عصبيت قریشیان می دانست و اعتبار آن را برای دیگر دوره ها زیر سؤال می برد. او می نویسد:

از جمله کسانی که در خلافت، انتساب به خاندان قریشی را شرط نمی دانند، قاضی ابوبکر باقلانی است که چون دریافته است عصبيت قریش رو به اضمحلال و پراکندگی است و از سوی دیگر، پادشاهان غیر عرب از امر خلفا سرپیچی کرده و استقلال یافته اند، این شرط را حذف کرده است، هر چند رأی وی موافق عقاید خوارج است؛ زیرا او وضع زبونی خلفا را در روزگار خویش مشاهده کرد و جمهور (عالمات) بر اعتقاد به شرط نسب قریشی و صحت امامت برای قریشیان باقی ماندند ... (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۳۷۳/۱)

چنان که این شیوه بررسی در تحلیل او از واقعه کربلا و شهادت نوه پیامبر اکرم (ص) به خوبی مشهود است. (همان: ۴۱۶-۴۱۷)

خلافت یزید آغازگر سلطنت موروثی بود که بنا بر وصیت معاویه و بیعت در سایه ضرب شمشیر و تهدید به قتل مسلمانان انجام شد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲/۲۳)؛ اینک

چگونه ادعا می‌شود پیامبر اکرم (ص) امت را به حال خود وا گذاشت و به فکر فردای آن نبود، ولی معاویه به آیندهٔ امت می‌اندیشید و از این‌رو یزید را به جانشینی خود برگزید و به تعبیر علامه امینی به «حکم عقلی مسلم» متمسک شد:

انی أُرهب أن أدع أمة محمد بعدی كالضأن لا راعی لها.

می‌ترسم که امت محمد را پس از خود، مانند گلهٔ گوسفندی که چوپان ندارند، رها کنم. (امینی، ۱۴۱۴: ۷/ ۱۸۲)

به لحاظ اجتماعی، تبدیل خلافت به سلطنت موروثی در شرایط افول بسیاری از ارزش‌ها، پیامدهای مهمی به همراه داشت که در چهارچوب پیامدهای نظریهٔ انکار وصایت، قابل بررسی است. یکی از آنها در تفاسیر جدیدی بود که از «اولی الامر» انجام شد. بر این اساس، اولی الامر به تدریج به فرزند ارشد سلطان و یا خویشان او منحصر شد و چون اصل تقوای الهی و وصایای رسول الله (ص) کمرنگ شد، کم‌کم اصل پیروی از ظلم در آثار تأثیرگذاری چون رسالهٔ عقیدهٔ طحاوی^۱ درج شد (الطحاوی الحنفی، ۱۳۹۷: ۱۱). هرچند در آثار سیاست‌نامه‌نویسان بر ضرورت عدل به‌عنوان یکی از شروط حاکم در کنار مواردی چون علم به دین، آشنایی با امور سیاست و ادارهٔ کشور، تقوا و عقل و بلوغ و تدبیر (علیان، ۱۹۷۶: ۴۷-۴۸، به نقل از الارشاد/امام/الحرمین، ص ۴۲۶) تأکید شد، این شروط در عمل چندان به‌کار گرفته نشد و جالب‌توجه آنکه قریشی‌بودن خلیفه، از دید اهل سنت به تدریج از شروط اهل سنت کنار زده شد و خاص شیعه (با قید روایت پیشوایان دوازده‌گانه) شد. شایان ذکر است روایت قریشی‌بودن در روایات مهدویت با قید هاشمی‌بودن، از تبار فرزندان حضرت فاطمهٔ زهرا (ع) مقید شده است.

در آثار سیاست‌نامه‌نویسانی چون ماوردی، اصولی در مشروعیت ولیعهدی موروثی حاکم و ضرورت بیعت با او وضع شد. تأکید خلفای عباسی بر جانشینی توسط وصیت خلیفه، موجب شد تا در مواردی، کودکان صغیر و یا ناتوان فقط به موجب وصیت پدرشان، واجد سمت خلیفهٔ رسول الله شناخته شوند. این وضعیت باعث شد تا ادارهٔ امور آنان که ناتوان از «حلّ و عقد امور» بودند، در اختیار کفیل (نایب السلطنه) افتد که اغلب، وزیر و امرای لشکر پدر بودند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۵۵)

در اینجا خوب است به پاره‌ای از دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر نیز اشاره شود. در دوران معاصر نیز اعتقاد به حرمت قیام علیه حاکم ظالم، در جریان قیام‌های مردم برخی از کشورهای عربی در سال‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ هـ به چالش کشیده شد و نشانه‌هایی از

تجدیدنظر در این زمینه مشهود است. برای مثال، محمد نعیم محمد هانی (مصری)، در کتاب *فی سبیل التجدید لهذا الدین: مصر و اخواتها فی موازین الفقهاء و مناهج العلماء* از انتقال مسئله حرمت خروج بر حاکم، از کتاب‌های فقیهان به کتاب‌های عقاید و تبدیل آن به یکی از اصول اعتقادی اهل سنت انتقاد می‌کند (الساعی، ۲۰۱۱: ۱۶۱-۱۶۲). به‌علاوه، ابوعبدالفتاح علی‌بن حاج از دیگر شیوخی است که در آثاری چون *فصل الکلام فی مواجهه ظلم الحکام و من الشواهد الشرعیة والنماذج التاریخیة علی مشروعیة الإضرابات والاعتصامات والمظاهرات السلمیة* بر مشروعیت مواجهه با ظلم و نیز مشروعیت تظاهرات مسالمت‌آمیز ضد حکومت ظالم، نظر داده است و می‌کوشد شواهدی شرعی و تاریخی در تأیید آن ارائه دهد.^{۱۱}

۵. نتیجه‌گیری

الف) وصایای پیامبر اکرم (ص) جامعیت موضوعی دارد و تمامی نیازهای اساسی امت اسلامی را دربر می‌گیرد.

ب) وصایای پیامبر اکرم (ص) در تعیین جانشین به شش دسته قابل تقسیم است:
 ۱. تأکید بر ضرورت وجود امام بدون ذکر و عدد، ۲. تعیین امام از عترت نبی، ۳. تعیین عدد امام با قید قریشی بودن، ۴. تعیین امام با ذکر عدد، اسم و نسب و یا اسم و نسب و لقب، ۵. تعیین اولین امام: علی‌بن ابی طالب، ۶. تعیین آخرین امام: امام مهدی (ع).

ج) نظریه انکار وصایت با مجموعه‌ای از روایات صحیح، مانند حدیث غدیر و ثقلین دچار تعارض است و بدیهی است که میان تفاسیر مورخان از وقایع سقیفه با احادیث صحیح، اولویت با احادیث صحیح است.

د) نمی‌توان از سویی خلافت را اوجب واجبات دانست و از سوی دیگر انتظار داشت که پیامبر اکرم (ص) در این زمینه سکوت کرده باشد. حامیان نظریه انکار وصایت در توجیه مشروعیت برپایی سقیفه، به وضعیت ناگوار مسلمانان در همان نخستین ساعات رحلت رسول‌الله (ص) اشاره کرده‌اند. در صورتی که این بحران را در کنار احادیث صحیح وصیت پیامبر (ص) قرار دهیم، علت اصرار مکرر پیامبر در بیان وصایای سیاسی‌شان مشخص خواهد شد.

ه) به‌لحاظ اجتماعی نیز تبدیل خلافت به سلطنت موروثی در شرایط افول بسیاری از ارزش‌ها، پیامدهای مهمی به‌همراه داشت که از آن جمله می‌توان به انحصار اولی‌الامر در

فرزند ارشد سلطان و یا خویشان او اشاره کرد که به تدریج از دوران سلطنت بنی‌امیه، در قالب پیروی از ظلم به منزلهٔ یک اصل اعتقادی نمایان شد.

و) تنازع برای کسب قدرت نیز سراسر دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس را دربر گرفت که وقایعی چون قتل امین به دست مأمون نمونهٔ کوچکی از آن است. در صورتی که انقراض حکومت‌ها را به دلیل اضمحلال در اثر جنگ‌ها و یا قتل حاکمان در دسیسه‌های درباری و مانند آن، به عنوان استثنا جدا کنیم، در حدود چهارده قرن، حاکمان مسلمان یکی پس از دیگری بر پایهٔ وصیت و انتخاب جانشین خود حکومت کرده‌اند و دلیل خود را از حکومت براساس وصیت، حفظ مصالح اسلام و مسلمانان دانسته‌اند. براساس نظریهٔ انکار وصایت، فقط شخص پیامبر اکرم (ص) از داشتن حق تعیین جانشین خویش استثنا می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیدهاشم رسولی محلاتی در کتاب *وصایا الرسول و الأئمة* (۱۳۸۶)، مجموعه‌ای از روایات پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را که وصیت و دربردارندهٔ مشتقات این واژه، از قبیل اوصیکم، اوصی، یوصی اصحابه و ... بوده، جمع‌آوری کرده است که مطالعهٔ آن خالی از لطف نیست.

۲. در دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، وصیت پیامبر اکرم (ص) در لزوم اخراج مشرکان از حجاز، با حضور نظامی ایالات متحدهٔ آمریکا در منطقه به بهانهٔ یاری عربستان و کویت در جنگ با عراق، در کانون مناقشات دینی قرار گرفت و مفتیان سلفی سعودی از قبیل عبدالعزیز بن باز (۱۳۳۰-۱۴۲۰هـ) توجیهات مختلفی را برای حضور نظامیان امریکایی مطرح کردند.

۳. حسن صفار در این زمینه می‌نویسد: شیخ ابن باز در این زمینه کلام روشنی دارد که نص آن چنین است: «علی ان من عقیده أهل السنة والجماعة الايمان بالإمام المهدی، و أنه من سبط رسول الله، و أنه من بیت فاطمة و أنه سیخرج فی آخر الزمان». (الصفار، ۲۰۰۴: ۷۵)

۴. برای بررسی قصیدهٔ حسان و راویان شعر او و بررسی دیوان حسان و وقوع تحریف در آن، ← امینی، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۰-۶۰.

۵. عن عبدالله بن عمر بن نافع قال لی عمر بن خطاب: سمعت رسول الله (ص) یقول: من خلع یداً من طاعة لقی الله یوم القيامة لاجحة له و من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة (سماره، ۱۴۲۰: ۵۰ - به نقل از الامام النووی، شرح صحیح مسلم، المجلد السادس، ج ۱۲، ص ۴۲۰). این روایت در صحیح مسلم کتاب الامارة، حدیث شمارهٔ ۱۵۸۱ آمده است.

۶. اصطلاح «خلیفه»، در این معنا، اصطلاح متشرعه است و اصطلاح شرعی محسوب نمی‌شود.
۷. روایات مربوط به وجوب قریشی بودن حاکم بسیار است. برای مطالعه بیشتر، ← المکی، ۱۴۰۷: ۱۰.
۸. «مناشده» به معنای قسم دادن مخاطب به خدا، برای بیان همه حقیقتی که می‌داند و پنهان نکردن چیزی از آن است.
۹. مبنای شرعی چنین حکمی مشخص نیست. برخی برای حل این مشکل به روایت ابن سعد اشاره می‌کنند که براساس آن، مراد، قتل کسانی بوده است که با نظر این جمع مخالفت کنند. (صلابی، ۱۴۲۳: ۶۲۹ - به نقل از الطیحات، ۳/ ۳۴۲)
۱۰. ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه ابن عبدالملک الأزدی الطحاوی (۲۳۰ تا ۳۲۱ هـ)، فقیه و محدث مصری است که ابتدا بر مذهب شافعی بود، ولی پس از مدتی، مذهب مالکی را اختیار کرد و در زمان خودش، از رؤسای آن مذهب در مصر شد. از دیگر آثار معروف او می‌توان به *أحكام القرآن* و *معانی الآثار و مناقب ابي حنيفة* اشاره کرد.
۱۱. آثار او در سایت رسمی‌اش قابل دریافت است (آخرین بازدید: مردادماه ۱۳۹۲):
<http://alibenhadj.net/catplay.php?catsmktba=9>

منابع

- قرآن مجید.
- آشتیانی، احمد (۱۳۷۴ق). *نامه رهبران آموزش کتاب تکوین مشتمل بر اصول عقاید*، چ ۳، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳ش). *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۵ش). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۸، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن شعبه حرانی (۱۳۶۳ش). *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). *البدایة والنهایة*، بیروت: دارالفکر.
- الألبانی، محمد ناصرالدین (۱۴۲۰ق). *صحیح سنن الترمذی*، ریاض: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۴ق). *الغدير فی الكتاب والسنة والادب*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۱۹۹۶م). *الجامع الکبیر*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- جامع الاحادیث نور (نرم افزار)، ویرایش سوم، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر*، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چ ۲، بیروت: دارالکتب العربی.
- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۶). *وصایا الرسول و الأئمة*، چ ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الساعی، محمد نعیم محمد هانی (۲۰۱۱م). *ثورة مصر و اخواتها فی موازین الفقهاء و مناهج العلماء*، القاهرة: دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة.
- سماره، احسان عبدالمتعم عبدالهادی (۱۴۲۰ق). *النظام السیاسی فی الاسلام نظام الخلافة الراشدة*، عمان: دار یافا العلمیة للنشر و التوزیع و الطباعة.
- صداقت ثمر حسینی، کامیار (پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش). «حدیث ثقلین و پژوهش قوام الدین محمد و شنوی دربارهٔ آن»، *دوفصلنامه پژوهشنامه علوی*، سال دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش). *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۷۶ش). *امالی صدوق*، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۴۰۴ق). *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم: مدرسه الامام المهدی (عج).
- _____ (۱۳۷۸ش). *عیون اخبار الرضا*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صفرار، حسن موسی (۲۰۰۴م). *کیف تقرأ الآخر؟*، بیروت: الدار العربیة للعلوم.
- صفرار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، تحقیق محسن بن عباس علی کوچه باغی، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صلابی، علی محمد (۱۴۲۳ق). *فصل الخطاب فی سیرة ابن الخطاب امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه*، شخصیت و عصره، امارات: مکتبه الصحابة، القاهرة: مکتبه التابعین.
- الطحاوی الحنفی، ابو جعفر (۱۳۹۷ق). *متن العقیده الطحاویة*، بیروت: المکتب الاسلامی.
- علیان، رشدی (۱۹۷۶م). *الاسلام و الخلافة بحث موضوعی فی الرئاسة الدولة مقارناً بآراء المذاهب الاسلامیة کافة*، بغداد: مطبعة دار السلام.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۲ش). *جامع العلوم سنی*، تصحیح سید علی آل داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). *کافی*، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، چ ۲، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- مسلم، ابوالحسن مسلم بن الحجاج (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
المکی، رجائی بن محمد (۱۴۰۷ق). *الخلافة والملک والمنهاج السنة النبویة*، مسجد طلاب الفقه.
واقدی، محمد بن سعد (۱۳۷۴ش). *الطبقات الکبری*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۲۰ق). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تصحیح محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.

